

## مقدمه ای که رهبری حزب توده ایران بر این ترجمه نوشت

هوشنگ تیزابی سه بار به علت فعالیت های سیاسی خود، در زمان شاه دستگیر شد و از یک ماه تا پنج سال زندان محکوم گردید. هر بار پس از آزادی از زندان، مبارزه را آگاه تر و راسخ تر از پیش از سرگرفت. مطالعات مارکسیستی او چه در زندان و چه در خارج از زندان بتدریج وی را به مواضع حزب توده ایران نزدیک کرد و آشنائی او با رادیو پیک ایران، منشاء تحول فکری در او گردید. بدینسان او به یک انقلابی آگاه تبدیل گردید.

هوشنگ تیزابی پس از آشنائی با مثنی سیاسی و سازمانی حزب توده ایران و درک و پذیرش آن، فعالیت سیاسی خود را برپایه مثنی سیاسی و سازمانی حزب گسترش داد. او دست به انتشار نشریه ای مخفی زد که آنرا "بسوی حزب" نام نهاده بود. او مقالات این نشریه را براساس تحلیل های رادیو پیک ایران از مسائل ایران و جهان می نوشت.

تیزابی، که با چند زبان خارجی آشنا بود و استعداد و پشتکار شگرفی داشت، با مطالعات وسیع و عمیق خود، به سرعت بر تئوری مارکسیستی مسلط می شد و این دانش خود را در خدمت دفاع از مارکسیسم-لنینیسم، و مبارزه ایدئولوژیک با تئوری ها و نظریات غیر علمی و انحرافی قرار داد. ترجمه ها و تالیف های او نمونه ای از این کوشش خلاق و ثمر بخش است.

ساواک پس از آنکه با تلاش فراوان موفق به دستگیری او گردید، وی را زیر شکنجه به قتل رساند. لازم به تذکر است که ساواک برای پوشاندن این جنایت، اعلام کرد که هوشنگ تیزابی "به علت مقاومت مسلحانه و در زد و خورد متقابل به قتل رسیده است". در حالیکه همه مبارزان می دانستند که هوشنگ تیزابی با شیوه مبارزه چریکی مخالف بود و این مخالفت خود را از جمله ضمن تحلیل درست و جالب خود از "**واقعه سیاهکل**" در نشریه "بسوی حزب" اعلام کرده بود.

هوشنگ تیزابی بدین سان در عین جوانی، در تیر ماه ۱۳۵۲، جان برسر آرمان خود نهاد. شهادت او ضایعه ای بود برای جنبش انقلابی ایران و ننگی برای سازمان جنایتکار امنیت شاه.

در سال ۱۳۴۳ به سرمایه موسسه انتشارات "آسیا" ترجمه ای از تیزابی، انتشار یافت که بعدها به چاپ دوم نیز رسید.

این ترجمه، "روانشناسی فروید" نام دارد. مسئله بر سر خود متن کتاب که بیان مختصر نظریات روانکاوی زیگموند فروید است نیست، بلکه بر سر دیباچه جالبی است که رفیق شهید در ۳۲ صفحه تحت عنوان "خلاصه ای از سیر افکار و تمدن بشری در قرون جدید، تاثیر و تحولات مادی و اقتصادی در پیشرفت علوم مختلف و انعکاس آن در روانشناسی متعارف و غیر متعارف و ظهور فرویدیسم، ایده آلیسم منحنی افکار فلسفی و علم الاجتماعی فرویدیسم" نگاشته است. تمام ارزش کتاب به این مقدمه جالب و پیکار جویانه تیزابی است که آنرا به حق میتوان ارثیه گرانبهای معنوی و مرانامه انقلابی او شمرد و وی را "ارانی" دوران خود لقب داد.

وی پس از بررسی تکامل اجتماعی اروپا در دوران فئودالیسم و تلاشی این نظام و تکامل علم و فن در دوران سرمایه سالاری، رشته سخن را به پیدایش مارکسیسم می کشاند و می نویسد: "دانشمندی بنام کارل مارکس که متخصص در علوم اقتصادی و فلسفی بود در اواسط قرن نوزدهم دست به یک سلسله تحقیقات علمی در زمینه اقتصاد و جامعه شناسی زد. مارکس، برای رسیدن به حقیقت، تعبد مذهبی و هر نوع طرز فکر ایدئالیستی و تصورات ذهنی را با توجه و استناد به تاریخ، مشاهده، تجربه، استدلال، موارد آماری، مردود اعلام کرد. او منطق دیالکتیک هگل را از آلودگی ایدئالیسم ژرمنی پاک نمود و با تلفیق آن با ماتریالیسم، ماتریالیسم

دیالکتیک را فرموله کرد و آنرا به مثابه یک متدولوژی صحیح و کامل برای کشف حقایق طبیعت در زمینه همه علوم، به جامعه بشری هدیه کرد.

تیزابی سپس به اختصار در شش بند اصول ماتریالیسم دیالکتیک مارکس را بیان می‌دارد و نتیجه می‌گیرد: "مارکس و رفیق وی انگلس، ثابت کردند که جامعه نیز به مثابه یک سیستم دینامیک انرژی است که وضع آن، مثل هر سیستم دیگر، تابع شرایط زمان و مکان است. منتهی اینکه، پایه این شرایط و عامل دینامیسم جامعه، در آخرین تحلیل، در شرایط اقتصادی نهفته است. مارکس اولین کسی بود که به اتکاء جبر اقتصادی، نشان داد که افکار، ایده‌ها، هنر، سیاست، ادبیات و به طور کلی روبنای هر جامعه، من حیث المجموع، تابع چیزی از فرم‌اسیون اقتصادی آن جامعه است و با تغییر نظام اقتصادی آنها نیز تغییر می‌یابد... ماتریالیسم دیالکتیک ثابت کرد روح چیزی مجرد و جدا از بدن نیست بلکه خصوصیتی است محصول خواص ساختمانی ارگانیسم."

تیزابی پس از بررسی تاریخی نظریات روانشناسی بورژوائی و شرایط اجتماعی پیدایش فرویدیسم و ریشه‌های آن در آموزش‌های روانشناسی بورژوائی، مجموعه نظریات فروید را مورد انتقاد قرار می‌دهد و به اتکاء بررسی‌ها و پژوهش‌های علمی دانشمندان شوروی (از قبیل آکادمیسین پلاتونوف، ماتسکوویچ، آکادمیسین فوتوف) و بر پایه آموزش‌های روانشناسی پاولوف و بخترف، بی‌بنیادی بسیاری از دعاوی فروید را برملا می‌سازد. در ضمن این انتقاد تیزابی، هر جا که میدان سخن را باز می‌یابد، به افشاء امپریالیسم و جوامع منحط بورژوائی و دفاع از سوسیالیسم می‌پردازد. از جمله می‌نویسد: "توجه به علت افزایش روز افزون جنایتکاران، دزدان، کانگسترها، قاچاقچیان و بیماران روانی در جامعه آمریکا و عدم وجود این تیپ افراد در جوامع سوسیالیستی صحت گفتار فدوتوف را مدلل می‌سازد. چه کسی می‌تواند منکر شود که تعداد بی‌شماری از کودکانی که امروز در ناحیه "آپالاشا"، در ایالات متحده آمریکا، یعنی در ثروتمندترین کشور سرمایه‌داری جهان، روزی یک وعده غذای بخور و نمیر می‌خورند، و از فرهنگ و دیگر مواهب اجتماعی ذره‌ای برخوردار نیستند، فردا به دسته جنایتکاران و کانگسترها نخواهند پیوست؟"

تیزابی به هنگام بررسی "متاپسیکولوژی" فروید که طی آن روانشناس اطریشی مباحث نظری عامتر از مسائل روانشناسی، یعنی مباحث فلسفی را طرح می‌کند، با همان شیوه تیزبینانه برخورد طبقاتی، می‌نویسد: "افکار فروید از نقطه نظر فلسفی براساس مخالفت شدید با متافیزیک و مذهب قرار دارد. از این نظر می‌توان فروید را تا حدودی ماتریالیست دانست. ولی، باید توجه داشت که تفکر ظاهراً ماتریالیسم "فروید" را، با آنکه با افکار تعبدی جامعه و متافیزیکی آلوده نیست، نباید با ماتریالیسم دیالکتیک درخشان مارکس و انگلس و لنین مقایسه کرد."

سپس در بررسی برخی مسائلی مطروحه از طرف فروید مانند مسئله پیدایش و تکامل تمدن، نقش طبقات، تشکل شخصیت فرد، براساس ماتریالیسم دیالکتیک بی‌پایگی دعاوی فروید را که می‌کوشید همه پدیده‌ها را به کمک غریزه جنسی و واخوردگی با اعتلای این غریزه توضیح دهد، اثبات می‌کند و بویژه نظریه عدم تساوی حقوق زن و مرد که فروید آنرا ناشی از "اختگی" زنان و کم‌بهای ساختمانی آنها می‌دانست، و در نتیجه توجیه می‌کرد با خشم تمام می‌گوید و در این زمینه از دکتر "تقی ارانی" دیالکتیسین بزرگ، و مقاله "بشر از نظر مادی" نقل قول‌هایی می‌آورد و در پایان این پیش‌گفتار می‌نویسد: "نظریات او (فروید) در مورد مسائل اجتماعی، چنانچه قبلاً اشاره شد، به کلی ایدئالیستی، ارتجاعی و غلط است. تعمیم دادن مسئله جنسیت به فنومن‌های اجتماعی، و نیروی جنسی را نیروی محرکه تاریخ دانستن، خیانت به طبقات انقلابی و کارگری، خیانت به جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخی محسوب می‌شود. جامعه‌شناسی فرویدی، یکی از انواع سلاح‌های زنگ زده ایست که توسط

ایدئولوژیست های بورژوازی فاسد کشورهای سرمایه داری بر ضد ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک، ایدئولوژی طبقه انقلابی پرولتاریا، به کار می رود".

دفاع بی پرده و جسورانه از جهان بینی مارکسیستی و نقد جانانه و بی امان روانشناسی بورژوایی در شرایطی که چنین سخنانی به بهای جان گوینده تمام می شود افتخار بزرگی است که در کارنامه زندگی کوتاه ولی تابناک هوشنگ تیزابی ثبت ماند.

بررسی اجمالی مقدمه رفیق شهید تیزابی بر کتاب "روانشناسی فروید" نمایانگر این حقیقت است که وی در اوج آگاهی سیاسی و اجتماعی در جاده حزب توده ایران گام گذاشت و مانند همه انقلابیون راستین گفتار و کردار را همساز کرد و حتی در این راه هستی جوان خویش را نثار نمود. او نه یک پدیده تصادفی، بلکه یک پدیده آیین مند در تکامل تفکر انقلابی جامعه ما و از شاگردان راستین دبستان اندیشه های ارانی است که خود از وی با آن پاس و سپاس بزرگ نام می برد.

(در ادامه این مقدمه که رهبری حزب توده ایران بر آن نوشت، پیشگفتار تیزابی بر روانشناسی فروید می آید که ما آن را در چند قسمت، از شماره آینده منتشر می کنیم.)

راه توده ۱۹۱ ۲۵،۰۸،۲۰۰۸